

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۶۴

آیه ۱-۳

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله فاطر السموت و الارض جاعل
الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلث و ربع یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی
کل شیء قدير
ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده
و هو العزیز الحکیم
یاایها الناس اذکروا نعمت الله علیکم هل من خلق غیر الله یرزقکم من السماء و
الارض لا اله الا هو فانی تؤفکون
ترجمه :

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - ستایش مخصوص خداوندی است که آفریننده آسمانها و زمین است،
خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که صاحب بالهای دوگانه و سه
گانه و چهار گانه اند او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید، او بر هر چیزی
قادر است.

۲ - خداوند هر رحمتی را به روی مردم بگشاید کسی نمی تواند جلو آن را
بگیرد، و هر چه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۶۵

را امساک کند کسی غیر از او قادر به فرستادن آن نیست، و او عزیز و حکیم
است.

۳ - ای مردم! به یاد آورید نعمت خدا را بر شما، آیا خالق غیر از خدا وجود دارد
که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست، با این حال
چگونه به سوی باطل منحرف می شوید.

تفسیر :

گشاینده درهای بسته او است!

آغاز این سوره - مانند سوره‌های «حمد» و «سبا» و «کهف» - با حمد پروردگار شروع می‌شود، حمد و ستایش او به خاطر آفرینش جهان پهن‌آور هستی می‌فرماید: «حمد مخصوص خداوندی است که خالق آسمانها و زمین است»، و همه نعمتها و مواهب هستی از وجود ذی‌جود او سرچشمه می‌گیرد (الحمد لله فاطر السموات و الارض).

«فاطر» از ماده «فطور» در اصل به معنی شکافتن است، و از آنجا که آفرینش موجودات همانند شکافته شدن ظلمت عدم، و بیرون آمدن نور هستی است، این تعبیر در مورد خلقت و آفرینش به کار می‌رود، مخصوصاً با توجه به علوم روز که می‌گوید مجموعه عالم هستی در آغاز توده واحدی بوده که تدریجاً شکافته شده، و بخشهایی از آن جدا گردیده، اطلاق کلمه «فاطر» بر ذات پاک خداوند مفهوم تازه‌تر و روشنتری به خود می‌گیرد. آری او را به خاطر خالقیتش حمد و سپاس می‌گوئیم، چرا که هر چه هست از ناحیه اوست و هیچکس جز او چیزی از خود ندارد. و از آنجا که تدبیر این عالم از سوی پروردگار - به حکم اینکه عالم، عالم اسباب است - بر عهده فرشتگان گذارده شده، بلافاصله از آفرینش آنها و قدرتهای عظیمی که پروردگار در اختیارشان گذارده سخن می‌گوید. «خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که دارای بالهای دو گانه و سه گانه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۶۶

و چهار گانه‌اند» (جاعل الملائكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث ورباع). سپس می‌افزاید: خداوند هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید چرا که او بر هر چیزی قادر و توانا است (یزید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر). در اینجا سه سؤال مطرح است نخست اینکه رسالت ملائکه و فرشتگان که در آیه فوق آمده در چه چیز است؟ آیا رسالت تشریعی است؟، یعنی همان پیام آوردن از سوی خدا برای انبیا، یا رسالت تکوینی است؟ یعنی به عهده گرفتن ماموریت‌های مختلف در جهان آفرینش، چنانکه در بحث نکات به آن اشاره خواهد شد، و یا هر دو جهت است؟ با توجه به اینکه در جمله قبل سخن از آفرینش آسمانها و زمین بود، و در جمله

مورد بحث سخن از بالهای متعدد فرشتگان است که نشانه‌های قدرت آنهاست، و نیز با توجه به اینکه عنوان رسالت را برای همه فرشتگان قائل شده (توجه داشته باشید که الملائکه جمعی است که بالف و لام همراه است و معنی عموم می‌دهد) چنین به نظر می‌رسد که رسالت در اینجا در معنی وسیع و گسترده‌ای به کار رفته که هم «رسالت تشریعی» را شامل می‌شود و هم «رسالت تکوینی» را.

اطلاق رسالت بر «رسالت تشریعی» و آوردن پیام وحی به انبیاء در قرآن فراوان است، ولی اطلاق آن بر «رسالت تکوینی» نیز کم نیست. در آیه ۲۱ سوره یونس می‌خوانیم: ان ارسلنا یکتبون ما تمکرون: «رسولان ما (فرشتگان ما) مکرهای شما را می‌نویسند». و در آیه ۶۱ انعام می‌خوانیم: حتی اذا جاء احدکم الموت توفته رسلنا: «تا زمانی که مرگ یکی از شما فرا رسد رسولان ما قبض روح او می‌کنند». در آیه ۳۱ سوره عنکبوت در مورد فرشتگانی که مامور در هم کوبیدن سرزمین قوم لوط بودند آمده است: و لما جائت رسلنا ابراهیم بالبشری

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۶۷

قالوا انا مهلكوا اهل هذه القرية ان اهلها كانوا ظالمين: «هنگامی که رسولان ما نزد ابراهیم آمدند گفتند ما اهل این آبادی را هلاک خواهیم کرد چرا که مردمی ستمگرند».

در آیات دیگر قرآن نیز می‌بینیم ماموریت‌های مختلفی بر عهده فرشتگان گذاشته شده که رسالت‌های آنها محسوب می‌شود بنا بر این رسالت مفهوم وسیعی دارد. دیگر اینکه منظور از بالهای فرشتگان آن هم بالهای دو گانه و سه گانه و چهار گانه چیست؟

بعید نیست منظور از بال و پر در اینجا قدرت جولان و توانائی بر فعالیت بوده باشد که بعضی از آنها نسبت به بعضی برتر و دارای توانائی بیشتری باشند. و لذا برای آنها سلسله مراتب در بالها قائل شده که بعضی دارای چهار بال (مثنی - دو دو) و بعضی دارای شش بال و بعضی دارای هشت بالند. «اجنحه» جمع «جناح» (بر وزن جمال) به معنی بال پرندگان است که همانند دست برای انسان می‌باشد، و از آنجا که بال وسیله نقل و انتقال

پرنندگان و حرکت و فعالیت آنها است گاهی این کلمه در فارسی یاد ر عربی به عنوان کنایه از وسیله حرکت و اعمال قدرت و توانائی به کار می رود، مثلا گفته میشود فلان کس بال و پرش سوخته شد کنایه از اینکه نیروی حرکت و توانائی از او سلب گردید، یا فلان کس را زیر بال و پر خود گرفت، یا انسان باید با دو بال علم و عمل پرواز کند، و امثال این تعبیرات که همگی بیانگر معنی کنائی این کلمه است.

در موارد دیگر نیز تعبیراتی مانند «عرش» و «کرسی» و «لوح» و «قلم» دیده می شود که معمولا توجه به مفاهیم معنوی آنها است نه جسم مادی آن.

البته بدون قرینه نمی توان الفاظ قرآنی را بر غیر معانی ظاهری آنها حمل کرد، اما در آنجا که پای قرائن روشن در کار است مشکلی ایجاد نمی شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۶۸

در بعضی از روایات آمده است: «جبرئیل (پیک وحی خداوند) ششصد بال دارد! و هنگامی که با این حالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را ملاقات کرد ما بین زمین و آسمان را پر کرده بود»!

یا اینکه «خداوند فرشتهای دارد که ما بین نرمی گوش او تا چشمش به اندازه پانصد سال راه به وسیله پرندهای (تیز پرواز) است»!.

یا اینکه در نهج البلاغه هنگامی که سخن از عظمت فرشتگان پروردگار در میان است، می فرماید:

و منهم الثابتة فی الارضین السفلی اقدامهم، و المارقة من السماء العلویا اعناقهم، و الخارجة من الاقطار ارکانهم، و المناسبة لقوائم العرش اکتافهم:

«بعضی از فرشتگان چنان عظمت دارند که پاهایشان در طبقات پائین زمین ثابت است و گردنشان از آسمان برین برتر، ارکان وجودشان از اقطار جهان بیرون رفته و شانه هایشان برای حمل عرش پروردگار متناسب است»!.

پیدا است که این گونه تعبیرات را بر جنبه های جسمانی مادی نمی توان حمل کرد، بلکه بیانگر عظمت معنوی و ابعاد قدرت آنها است.

اصولا می دانیم بال تنها برای حرکت در جو زمین به کار می خورد، چرا که اطراف کره زمین را هوای فشرده گرفته، و پرنندگان به وسیله بالشان روی

امواج هوا قرار می گیرند، و می توانند بالا و پائین بروند، ولی از محیط جو زمین که خارج شویم در آنجا که هوا نیست بال کوچکترین تاثیری برای حرکت ندارد، و از این نظیر درست مانند سائر اعضاء می باشد.

از این گذشته فرشته ای که پاهای او در اعماق زمین و سر او از برترین آسمان بالاتر است نیازی به پرواز جسمانی ندارد!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۶۹

بحث در اینکه «فرشته» جسم لطیف است یا از مجردات بحث دیگری است که در نکات به خواست خدا به آن اشاره خواهد شد، فعلا منظور آن است که بدانیم بال و پر آنها وسیله فعالیت و حرکت و قدرت است که قرائن فوق برای این هدف به قدر کافی گویا است، همانگونه که در بحث «عرش» و «کرسی» گفتیم این دو کلمه گرچه به معنی تختهای «پایه بلند» و «پایه کوتاه» است اما مسلما منظور از آن قدرت پروردگار در ابعاد مختلف جهان می باشد.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: الملائکه لا یاکلون ولا یشربون و لا ینکحون، و انما یعیشون بنسیم العرش: فرشتگان نه غذایی خورند و نه آب می نوشند و نه ازدواج می کنند، آنها تنها با نسیم عرش زنده اند؟! (۱) و (۲).

سومین سؤال این است که آیا جمله یزید فی الخلق ما یشاء: «هر چه بخواهد بر آفرینش خود می افزاید» اشاره به افزایش بال و پر فرشتگان است، آنگونه که بعضی از مفسران گفته اند؟ و یا معنی وسیعی دارد که هم آن را شامل می شود و هم سایر افزایشهایی که در آفرینش موجودات صورت می گیرد؟

مطلق بودن جمله از یکسو، و بعضی از روایات اسلامی که در تفسیر آیات فوق وارد شده از سوی دیگر نشان می دهد که معنی دوم مناسبتر است.

از جمله در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که در تفسیر این جمله فرمود: هو الوجه الحسن، و الصوت الحسن، و الشعر الحسن: «منظور صورت زیبا، و صدای زیبا، و موی زیبا است»!.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۰

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: حسنوا

القرآن باصواتکم فان الصوت الحسن یزید القرآن حسنا، و قرایزید فی الخلق ما یشاء: قرآن را با صدای زیبا زینت بخشید، چرا که صدای خوب بر زیبایی قرآن می‌افزاید، سپس این آیه را تلاوت فرمود یزید فی الخلق ما یشاء. بعد از بیان خالقیت پروردگار و رسالت فرشتگان که واسطه فیضاند سخن از رحمت او به میان می‌آورد که زیربنای تمام عالم هستی است، می‌فرماید: «آنچه را خداوند از رحمت برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند جلو آن را بگیرد» (ما یفتح الله للناس من رحمة فلاممسک لها). «و آنچه را باز دارد و امساک کند کسی بعد از او قادر به فرستادن آن نیست» (و ما یمسک فلا مرسل له من بعده). «چرا که او قدرتمندی است شکست ناپذیر و در عین حال حکیم و آگاه» (و هو العزیز الحکیم).

خلاصه اینکه تمام خزائن رحمت نزد او است و هر کس را لایق ببیند مشمول آن می‌سازد، و هر کجا حکمتش اقتضا کند درهای آن را می‌گشاید، و اگر جمله جهانیان دست به دست هم بدهند تا دری را که او گشوده است ببندند، یا دری را که او بسته بگشایند، هرگز قادر نخواهند بود، و این در حقیقت شاخه مهمی از توحید است که منشاء شاخه‌های دیگری می‌باشد (دقت کنید). شبیه این معنی در سایر آیات قرآن نیز آمده است، آنجا که می‌گوید: و ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو و ان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده و هو الغفور الرحیم:

«اگر خداوند (برای امتحان یا کیفر خطا) زبانی به تو رساند هیچکس جز او آن را بر طرف نخواهد کرد، و اگر اراده خیری برای تو کند هیچکس×× تفسیر

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۱

مانع فضل او نخواهد شد، او به هر کس از بندگانش بخواهد فضل خود را می‌رساند و او غفور و رحیم است» (یونس - ۱۰۷). در اینجا به چند «امر» باید توجه کرد:

۱ - تعبیر به «یفتح» که از ماده «فتح» به معنی گشودن است اشاره به وجود خزائن رحمت الهی است که در آیات دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده است و جالب اینکه این خزائن چنانند که به محض گشوده شدن بر خلائق جاری می‌شوند و نیاز به چیز دیگری نیست، و هیچکس مانع از آن نتواند شد.

مقدم داشتن گشایش رحمت بر امساک آن به خاطر این است که همیشه خداوند رحمتش بر غضبش پیشی دارد.

۲- تعبیر به «رحمت» معنی بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد که تمام مواهب جهان را شامل می‌شود، گاه جنبه معنوی دارد، و گاه جنبه مادی، به همین دلیل گاه که انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود بسته می‌بیند احساس می‌کند رحمت الهی بر قلب و جان او روان است، لذا شاد و خرسند است، آرام و مطمئن، هر چند در تنگنای زندان گرفتار باشد. اما به عکس گاه انسان تمام درهای ظاهری را به روی خود گشوده می‌بیند، اما گوئی در رحمت الهی در جان او بسته شده، چنان خود را در تنگنا و فشار احساس می‌کند که دنیا با تمام وسعتش برای او یک زندان تاریک و وحشتناک می‌شود، و این چیزی است که برای بسیاری از مردم محسوس و ملموس است.

۳- تعبیر به دو وصف «عزیز و حکیم» بیانگر قدرت او بر «ارسال» و «امساک» رحمت است، و در عین حال اشاره به این حقیقت می‌باشد که این گشودن و بستن در همه جا براساس حکمت است چرا که قدرت او با حکمتش آمیخته است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۲

به هر حال توجه به محتوای این آیه چنان آرامشی به انسان مؤمن می‌دهد که در برابر تمام حوادث مقاوم می‌شود از هیچ مشکلی نمی‌ترسد و از هیچ پیروزی مغرور نمی‌گردد.

در آیه بعد به مساله «توحید عبادت» بر اساس توحید خالقیت و رازقیت اشاره کرده می‌فرماید:

«ای مردم نعمت خداوند را بر خودتان به یاد آورید» (یا ایها الناس اذكروا نعمة الله علیکم).

درست فکر کنید: این همه مواهب و برکات، و این همه امکانات حیاتی که در اختیار شما قرار گرفته و در آن غوطه‌ورید منشاء اصلی و سرچشمه آنها کیست؟!

«آیا خالق غیر از خدا، از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟» (هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض).

چه کسی نور حیاتبخش آفتاب، و قطرات زنده کننده باران، و امواج روحپرور

نسسیم را از آسمان به سوی شما میفرستد؟ و چه کسی معادن و ذخائر زمین و مواد غذایی و انواع گیاهان و میوه‌ها و برکات دیگر را از این زمین برای شما خارج میکند؟

اکنون که میدانید سرچشمه همه این برکات اوست، پس بدانید معبودی جز او وجود ندارد و عبادت و پرستش تنها شایسته ذات پاک اوست (لاله الا هو).
«با اینحال چگونه از طریق حق به سوی باطل منحرف میشوید؟ و به

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۳

جای الله در برابر بتها سجده میکنید؟ (فانی توفکون).
«توفکون» از ماده «افک» (بر وزن فکر) چنانکه قبلا نیز گفته‌ایم به هر چیزی گفته میشود که از حالت اصلیش دگرگون گردد، لذا به هر سخنی که از حق انحراف پیدا کند افک می‌گویند، و اینکه میبینیم به معنی دروغ و تهمت به کار میرود از همین نظر است، منتهی بعضی معتقدند این کلمه بیانگر دروغ و تهمتهای بزرگ است.
نکته:

ملائکة در قرآن مجید

در قرآن مجید از ملائکة فراوان یاد شده است.
آیات زیادی از قرآن در باره صفات، ویژگیها، ماموریتها و وظائف فرشتگان سخن می‌گوید، حتی قرآن، ایمان به ملائکة را در ردیف ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی قرار داده است، و این دلیل بر اهمیت بنیادی این مساله است: *آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المومنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله*: «پیامبر اسلام به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده، و مومنان نیز به خدا و فرشتگان او و کتابها و رسولانش همگی ایمان دارند» (بقره - ۲۸۵).

بدون شک وجود فرشتگان از امور غیبیهای است که برای اثبات آن با این صفات و ویژگیها راهی جز ادله نقلیه نیست، و به حکم ایمان به غیب آنها را باید پذیرفت.

قرآن مجید رویهمرفته ویژگیهای آنها را چنین می‌شمرد:

۱ - فرشتگان موجوداتی عاقل و با شعورند و بندگان گرامی خدا هستند

- (بل عباد مکرمون) (انبیاء ۲۶).
- ۲ - آنها سر بر فرمان خدا دارند و هرگز معصیت او نمیکنند (لا یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون) (انبیاء ۲۷).
- ۳ - آنها وظائف مهم و بسیار متنوعی از سوی خداوند بر عهده دارند: گروهی حاملان عرشند (حاقه - ۱۷).
- و گروهی مدبرات امرند (نازعات - ۵).
- گروهی فرشتگان قبض ارواحند (اعراف - ۳۷).
- و گروهی مراقبان اعمال بشرند (سوره انفطار - ۱۰ تا ۱۳).
- گروهی حافظان انسان از خطرات و حوادثند (انعام - ۶۱).
- و گروهی مامور عذاب و مجازات اقوام سرکشند (هود - ۷۷).
- گروهی امدادگران الهی نسبت به مومنان در جنگها هستند (احزاب - ۹).
- و بالاخره گروهی مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیاء میباشند (نحل - ۲) که اگر بخواهیم یک یک از وظائف و ماموریتهای آنها را بر شمیریم بحث به درازا میکشد.
- ۴ - آنها پیوسته مشغول تسبیح و تقدیس خداوند هستند، چنانکه در آیه ۵ سوره شوری میخوانیم: و الملائکه یسبحون بحمد ربهم و یتغفرون لمن فی الارض: فرشتگان تسبیح و حمد پروردگار خود را بجا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار میکنند.
- ۵ - با این حال انسان به حسب استعداد تکامل از آنها برتر و والاتر است تا آنجا که همه فرشتگان بدون استثناء بخاطر آفرینش آدم به سجده افتادند و آدم معلم آنها گشت (آیات ۳۰ - ۳۴ سوره بقره).
- ۶ - آنها گاه به صورت انسان در می آیند، و بر انبیاء و حتی غیر انبیاء ظاهر میشوند، چنانکه در سوره مریم میخوانیم: فرشته بزرگ الهی به صورت

- انسان موزون بر مریم ظاهر شد: فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سويا: (مریم - ۱۷).
- در جای دیگر به صورت انسانهایی بر ابراهیم و بر لوط ظاهر شدند (هود - ۶۹ و ۷۷).

حتی از ذیل این آیات استفاده میشود که قوم لوط نیز آنها را در همان اشکال موزون انسانی دیدند (هود - ۷۸).

آیا ظهور در چهره انسان، یک واقعیت عینی است؟ یا به صورت تمثیل و تصرف در قوه ادراک؟ ظاهر آیات قرآن معنی اول است، هر چند بعضی از مفسران بزرگ معنی دوم را برگزیده‌اند.

۷- از روایات اسلامی استفاده میشود که تعداد آنها بقدری زیاد است که بهیچوجه قابل مقایسه با انسان نیست، چنانکه در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) میخوانیم: هنگامی که از آن حضرت پرسیدند آیا عدد فرشتگان بیشترند یا انسانها؟ فرمود: سوگند به خدائی که جانم به دست او است فرشتگان خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاکهای زمین، و در آسمان جای پائی نیست مگر اینکه در آنجا فرشتهای تسبیح و تقدیس خدا میکند.

۸- آنها نه غذا میخورند و نه آب مینوشند، و نه ازدواج دارند، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) میخوانیم: ان الملائكة لا یاكلون ولا یشربون و لا ینکحون و انما یعیشون بنسیم العرش: فرشتگان غذامیخورند و آب نمینوشند و ازدواج نمیکند بلکه با نسیم عرش الهی زنده‌اند!

۹- آنها نه خواب دارند نه سستی و غفلت چنانکه علی (علیه‌السلام) در حدیثی چنین.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۶

می‌گوید: لیس فیهم فترة، و لا عندهم غفلة، و لا فیهم معصية... لا یغشاهم نوم العیون و لا سهوا العقل، و لا فترة الابدان، لم یسکنوا الا صلاب و لم تضمهم الارحام: «در آنها نه سستی است، و نه غفلت، و نه عصیان... خواب بر آنها چیره نمیگردد و عقل آنها گرفتار سهو و نسیان نمی‌شود، بدن آنها به سستی نمی‌گراید، و در صلب پدران و رحم مادران قرار نمی‌گیرند.

۱۰- آنها مقامات مختلف و مراتب متفاوت دارند، بعضی همیشه در رکوعند و بعضی همیشه در سجودند.

ما منا الا له مقام معلوم و انا لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون:

«هر یک از ما مقام معلومی دارد، ما همواره صف کشیده منتظر فرمان او هستیم و پیوسته تسبیح او میگوئیم» (صافات ۱۶۴ - ۱۶۶).

امام صادق می گوید: و ان لله ملائكة رکعا الى يوم القيامة و ان لله ملائكة سجد الى يوم القيامة: خداوند فرشتگانی دارد که تا روز قیامت در رکوعند، و فرشتگانی دارد که تا قیامت در سجودند!.

برای آگاهی بیشتر از اوصاف ملائکه و اصناف آنها به کتاب «السماء والعالم» بحار الانوار، «ابواب الملائكة» (جلد ۵۹ صفحه ۱۴۴ تا ۳۲۶ مراجعه فرمائید، همچنین نهج البلاغه خطبه های اول و ۹۱ - خطبه اشباح - و ۱۰۹ و ۱۷۱).

آیا با این اوصاف که برای فرشتگان ذکر شد آنها موجوداتی مجردند یا مادی؟! بدون شک با این اوصاف نمیتوانند از این ماده کثیف عنصری باشند، ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی مافوق این ماده

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۷

معمولی که ما با آن آشنا هستیم.

اثبات «تجرد مطلق» برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء کار آسانی نیست، و تحقیق از این مساله نیز فایده زیادی در بر ندارد، مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آنها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته خداوند بدانیم، بی آنکه مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم، و آنها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم که این شرک و کفر محض است.

در بحث پیرامون فرشتگان، به همین مقدار قناعت میکنیم، و تفصیل را به کتبی که بالخصوص در این زمینه نگاشته شده موکول مینمائیم.

در بسیاری از عبارات تورات از فرشتگان تعبیر به خدایان میکند که تعبیری است شرک آلود، و از نشانه های تحریف تورات کنونی است، ولی قرآن مجید از این گونه تعبیرات پاک و منزّه است، چرا که برای آنها مقامی جز بندگی و عبادت و اجرای فرمانهای الهی قائل نشده است و حتی چنانکه گفتیم از آیات مختلف قرآن بر می آید که مقام انسان کامل از فرشتگان والاتر و بالاتر است.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۸

آیه ۴-۷

آیه و ترجمه

و ان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک و الی الله ترجع الامور ۴
یاایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور ۵
ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر ۶

الذین کفروا لهم عذاب شدید و الذین ءامنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر
کبیر ۷

ترجمه :

- ۴ - اگر تو را تکذیب کنند (غم مخور، مطلب تازه‌ای نیست) پیامبران پیش از تو نیز مورد تکذیب قرار گرفتند، و همه کارها به سوی خدا باز می‌گردد.
۵ - ای مردم! وعده خداوند حق است، مبادا زندگی دنیا شما را مغرور کند، و مبادا شیطان شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد.
۶ - مسلماً شیطان دشمن شماست، او را دشمن خود بدانید، او فقط حزبش را به این دعوت میکند که اهل آتش سوزان (جهنم) باشند!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۷۹

۷ - کسانی که راه کفر پیش گرفتند: بهره آنها عذاب شدید است، و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند مغفرت و پاداش بزرگ از آن آنهاست.

تفسیر :

دنیا و شیطان شما را نفریبد!

در بخش دوم از آیات این سوره به دنبال سخنی که پیرامون توحید خالقیت و رازقیت بود، روی سخن را نخست به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و بعد به عموم مردم کرده برنامه‌های عملی آنها را به دنبال برنامه‌های عقیدتی گذشته تشریح میکند:

نخست به پیغمبر درس استقامت در مسیر راهش میدهد که مهمترین درس برای او همین است، میفرماید: اگر تو را تکذیب کنند غم مخور، این چیز تازه‌ای نیست، پیامبران قبل از تو نیز مورد تکذیب قرار گرفتند (و ان یکذبوک فقد کذبت رسل من قبلک).

آنها نیز در این راه مقاومت کردند، تا رسالت خویش را ادا نمودند از پای ننشستند تو نیز محکم بایست و ادای رسالت کن، بقیه با خداست.

مهم اینست که همه کارها به سوی خدا باز میگردد، و او ناظر بر همه چیز و حساب کننده همه کارهاست (و الی الله ترجع الامور). او هرگز زحمات تو را در این راه نادیده نمیگیرد، همانگونه که تکذیبهای این مخالفان لجوج را بیکایف نمیگذارد، اگر روز قیامتی در کار نبود جای نگرانی بود اما با توجه به آن دادگاه بزرگ و ثبت و ضبط همه اعمال مردم برای آن روز بزرگ دیگر چه جای نگرانی است؟ سپس به بیان مهمترین برنامه انسانها پرداخته می گوید: ای مردم وعده خداوند حق است (ان وعد الله حق).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۰

قیامت و حساب و کتاب و میزان و مجازات و کیفر و جنت و نار و وعده هائی است تخلف ناپذیر از سوی خداوند قادر حکیم. با توجه به این وعده حق مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان مغرور کننده شما را فریب دهد و به عفو و کرم خدا مغرور سازد (فلاتغرکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور). آری عوامل سرگرم کننده، و زرق و برقهای دلفریب این جهان میخواهد تمام قلب شما را پر کند، و از آن وعده بزرگ الهی غافل سازد. شیاطین جن و انس با وسائل گوناگون فریبکاری به طور مداوم به وسوسه مشغولند، آنها نیز میخواهند تمام فکر شما را به خود متوجه سازند و از آن روز موعود بزرگی که در پیش دارید منحرف سازند که اگر فریب و وسوسه های آنها موثر افتد تمام زندگی شما تباه و آرزوی سعادتان نقش بر آب است، مراقب آنها نیز باشید. تکرار هشدار به مردم که نه به وسوسه های شیاطین مغرور شوند و نه به دنیا، در واقع اشاره به این است که راه نفوذ گناه در انسان دو راه است:

- ۱ - مظاهر فریبنده دنیا، جاه و جلال و مال و مقام، و انواع شهوات.
- ۲ - مغرور شدن به عفو و کرم الهی، و در اینجا است که شیطان از یکسوزرق و برق این جهان را در نظر انسان زینت میدهد و آن را متاعی نقد و پرجاذبه و دوست داشتنی و پر ارزش معرفی میکند.

و از سوی دیگری هر گاه انسان بخواهد با یاد قیامت و دادگاه عظیم پروردگار، خود را در برابر فریبندگی و جاذبه شدید دنیا کنترل کند او

رأبه عفو الهی و وسعت رحمتش مغرور میسازد، و در نتیجه به گناه و طغیان دعوتش میکند. غافل از اینکه خداوند همانگونه که در موضع رحمت «ارحم الراحمین» است، در موضع مجازات و کیفر «اشد المعاقبین» میباشد، رحمتش هرگز

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۱

تشویق به گناه نمیکند، همانگونه که غضبش نمیتواند سبب یاس گردد. «غرور» (بر وزن جسور) صیغه مبالغه و به معنی موجودی است فوق العاده فریبکار، و منظور از آن در اینجا ممکن است هر عامل فریبکاری باشد، همانگونه که ممکن است منظور خصوص شیطان باشد. البسته معنی دوم با آیه بعد مناسبتر است به خصوص اینکه کرارا در آیات قرآن «فریب و غرور» به شیطان نسبت داده شده است. بعضی از مفسران در اینجا تحلیلی دارند که خلاصه اش چنین است: افرادی که در برابر عوامل فریب قرار میگیرند سه گروهند: گروهی به قدری ناتوان و ضعیفند که به مختصر چیزی فریب میخورند. گروهی که از اینها نیرومندترند تنها به وسیله زرق و برق دنیا فریفته نمیشوند بلکه اگر وسوسه گری نیرومند آنها را تحریک کند و مفسداعمالشان را در نظرشان سبک سازد فریب میخورند، و لذات زود گذر از یکسو، و وسوسه ها از سوی دیگر، آنها را تشویق به انجام اعمال زشت میکند. گروه سومی که از اینها هم نیرومندتر و پرمایه ترند نه خود مغرور میشوند و نه کسی میتواند آنها را بفریبد. جمله لا تغرنکم الحیاة الدنیا اشاره به گروه اول است، و جمله و لا یغرنکم بالله الغرور اشاره به گروه دوم، و اما گروه سوم در حقیقت داخل در عنوان ان عبادی لیس لک علیهم سلطان می باشند. آیه بعد هشدار می دهد که همه مومنان در ارتباط با مساله وسوسه های شیطان که در آیه قبل مطرح شده بود، می گوید: شیطان به طور مسلم دشمن شماست، شما نیز او را دشمن خود بدانید (ان الشیطان لکم عدوا فاتخذوه عدوا).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۲

عداوت او از نخستین روز آفرینش آدم شروع شد، و هنگامی که بر اثر عدم تسلیم در برابر فرمان خدا در مورد سجده بر آدم مطرود درگاه پروردگار گردید، سوگند یاد کرد که برای همیشه کمر دشمنی نسبت به آدم و فرزندان او خواهم بست، و حتی برای این کار تقاضای مهلت و طول عمر از خدا نمود!

او بر سر گفته خود ایستاده، و کوچکترین فرصت را برای اعمال عداوت و وارد کردن ضربه بر شما غنیمت می‌شمرد، آیا عقل اجازه می‌دهد که شما او را به دشمنی نپذیرید و یک لحظه از او غافل بمانید؟ تا چه رسد به اینکه بخواهید خطوات شیطان و گامهای او را پیروی کنید، یا اینکه او را به عنوان رفیق شفیق و دوست ناصح بپذیرید؟ «افتتخذونه و ذریته اولیاء من دونی و هم لکم عدو» آیا او و فرزندان او اولیای خود به جای من انتخاب میکنند، در حالی که دشمن سر سخت شما هستند؟! (کهف - ۵۰).

به علاوه او دشمنی است که از هر طرف به شما هجوم می‌کند، چنانکه خودش می‌گوید: ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم من از هر سو به سراغ فرزندان آدم می‌روم، از پیش رو، از پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ (اعراف - ۱۷).

و به خصوص اینکه او در کمینگاهی است که او انسان را می‌بیند و انسان او را نمی‌بیند آنه یراکم هو و قبيله من حیث لا ترونهم شیطان و دار و دستهای شما را می‌بیند از آنجا که شما آنها را نمی‌بینید (اعراف - ۲۷).

البته این مانع از قدرت شما بر دفاع از خویشتن در برابر وسوسه‌های او نیست. تعبیر جالبی در توصیه‌های پروردگار به موسی بن عمران آمده، چنانکه امیر مومنان علی (علیه‌السلام) نقل میکنند که خداوند به موسی فرمود: چهار سفارش به تو دارم در حفظ آنها بکوش:

اولا هن ما دمت لا تری ذنوبک تغفر فلا تشتغل بعیوب غیرک!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۳

و الثانية ما دمت لا تری کنوزی قد نفدت فلا تهتم بسبب رزقک!

و الثالثة ما دمت لا تری زوال ملکى فلا ترج احدا غیرى!

و الرابعة ما دمت لا تری الشیطان میتا فلا تامن مکره!

نخست اینکه: مادام که گناهان خود را بخشوده نمی‌بینی به عیوب دیگران

مپرداز.

دوم - مادام که گنجهای من را پایان یافته نمیبینی برای روزیت غمناک مباش.

سوم - مادام که حکومت مرا زائل نمیبینی به دیگری جز من امیدمبند.

چهارم - مادامی که شیطان را مرده نمیبینی از مکر و فریب و نقشه‌های او ایمن مباش!.

به هر حال عداوت شیطان نسبت به بنی آدم مطلبی است که در آیات فراوانی از قرآن به آن اشاره شده است و حتی مکرر بر مکرر به عنوان عدو مبین (دشمن آشکار) از او یاد کرده.

از چنین دشمنی همیشه باید بر حذر بود.

در دنباله آیه برای تاکید بیشتر میافزاید: او فقط حزبش را برای این دعوت میکند که اهل آتش سوزان جهنم باشند (انما یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر).

«حزب» در اصل به معنی جماعت و گروهی است که دارای تشکل و شدت عمل باشند، ولی معمولاً به هر گروه و جمعیتی که پیروی از برنامه و هدف خاصی میکنند اطلاق میشود.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۴

منظور از «حزب شیطان» پیروان او و کسانی که در خط او هستند میباشد. البته شیطان نمیتواند همه کس را عضو رسمی حزب خویش قرار دهد، و آنها را به سوی جهنم دعوت کند، نفرات حزب او کسانی هستند که در آیات دیگر قرآن از آنها یاد شده، و دارای نشانه‌های زیرند:

کسانی که طوق بندگی و ولایت او را بر گردن نهاده‌اند (انما سلطانه علی الذین یتولونه) سلطه او تنها بر کسانی است که ولایت او را پذیرفته‌اند (نحل - ۱۰۰).

«آنها که شیطان بر آنان چیره شده به گونه‌ای که خدا را از یاد آنها برده، آنان حزب شیطانند، و حزب شیطان زیانکاران واقعی هستند» استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون (مجادله - ۱۸).

جالب اینکه در سه مورد از آیات قرآن سخن از حزب الله به میان آمده، و در سه

مورد از حزب شیطان تا چه کسانی در این حزب نامنویسی کنند، و چه کسانی عضو آن حزب باشند؟

ولی به هر حال طبیعی است که شیطان حزب خود را به کجا دعوت میکند به آلودگی و گناه، به پلیدیهای شهوات، به شرک و طغیان و ستم و سرانجام به آتش جهنم.

شرح بیشتر پیرامون ویژگیهای «حزب الله» و «حزب الشیطان» را به خواسته خدا در ذیل آیه ۲۲ سوره مجادله خواهیم گفت.
در آخرین آیه مورد بحث سرانجام کار حزب الله و عاقبت دردناک حزب

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۱۸۵

شیطان را اینچنین بیان میکند: کسانی که کافر شدند عذاب دردناک از آن آنهاست، و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند مغفرت و پاداش بزرگ دارند (الذین کفروا لهم عذاب شدید و الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر کبیر).

قابل توجه اینکه در آیه فوق در مورد استحقاق عذاب تنها به مساله کفر قناعت میکند ولی در مساله مغفرت و اجر کبیر ایمان را کافی نمیشمرد، بلکه عمل صالح را نیز بر آن میافزاید، چرا که کفر به تنهایی مایه خلود در عذاب است، ولی ایمان بدون عمل مایه نجات نخواهد بود، بلکه ایمان و عمل از یک نظر متلازم و قرین یکدیگرند.

در پایان آیه فوق، اول سخن از مغفرت است سپس از اجر کبیر چرا که مغفرت در حقیقت مومنان را ابتدا شستشو میدهد سپس آماده پذیرش اجر کبیر میکند، و به اصطلاح اولی تخلیه است دومی تحلیه.

